



۱۱

نگاهی به «جنگ پابرهنه» اثر رحیم مخدومی

کتابی که رنج‌های رزمنده‌های کمتر شناخته‌شده را انعکاس می‌دهد

## از رنجی که برده‌ایم

## آفریدن جهان داستانی به سبک همینگوی

۱۲

## صداپیشگی دوباره رایان رینولدز

۱۰



# فرهنگ

دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۱۶



### بوی گند اروپا خفه‌کننده‌است!



۶ مرداد سالروز

درگذشت بهمن محمص

نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است

محمص در نظرسنجی نوروز ۹۴ فصلنامه «حرفه: هنرمند» برای انتخاب ۱۰ هنرمند برگزیده هنر نوگرای ایران که بین صد هنرمند و هنرشناس انجام شد، در صدر فهرست هنرمندان نوگرای ایران از دهه ۲۰ تا به امروز قرار گرفت. او در زمان اقامت خانوادگی در تهران، چند ماهی در دانشگاه هنر تهران به تحصیل پرداخت. در همین زمان بود که او به انجمن «خروس جنگی» که توسط جلیل ضیاءپور تأسیس شده بود، پیوست و برای مدتی ویراستار هفته نامه ادبی هنری «پنجه خروس» بود. از طریق همین انجمن او به جریان نوگرای ایران وارد شد که از اعضای آن تیما بوشیج، سهراب سپهری، هوشنگ ایرانی و غلامحسین غریب بودند.

از زیباترین گوشه‌های زندگی محمص، نامه‌های او به سهراب سپهری است. تعدادی از این نامه‌ها توسط پریذخت سپهری، خواهر سهراب در کتابی با عنوان «جای پای دوست» منتشر شده است. بخش‌هایی از این نامه‌ها را که محمص در ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ از رم برای سپهری نوشته است می‌خوانیم. این نامه در جواب نامه سهراب مبنی بر تصمیمش برای رفتن به اروپا نوشته شده است:

«منی دائم راجع به تصمیمت درباره مسافرت به اروپا چه بگویم. اگر به عنوان گردش است مانعی ندارد، ولی اگر می‌خواهی چه در اینجا، چه رم، چه پاریس و چه هر جای دیگری زندگی کنی، توصیه نمی‌کنم. تمام اروپا یک شهر شده است و بوی گند آن خفه‌کننده است. سگ صاحبش را نمی‌شناسد. لاید می‌گویی: پس چرا تو در آنجا زندگی می‌کنی؟ اگر این پولی را که من در اینجا به دست می‌آورم، می‌توانستم در ایران کسب کنم، همان‌جا می‌ماندم. دیگر اروپا آن چشمه زلال برای تشنگان نیست و هر روز بدتر می‌شود. توفان لازم است که هوا را خنک کند. از شدت خشکی قابل تنفس نیست. به خودت بستگی دارد. آنچه گفتم نظر شخص خودم بود. در ایران اوضاع از چه قرار است؟ آیا کار می‌فروشی؟ بچه‌هایی که می‌شناسم در چه حالند؟ مخصوصاً تیمور و تینا، سلام فراوان من برای هر دو نفر و محسن. نامه‌ام را ختم می‌کنم، چرا که تو حالا شروع به جرقاب شدن می‌کنی که بعله: دیشب خوابی خوب نیست. که داری غروب می‌کنی. بسیار خوشحال خواهم شد که روابط مرتب باهم داشته باشیم. حرف بزنی. آنچه داریم بیرون بریزیم. شاید در این خشکی بی‌حد زیادی بی‌فایده نباشد.»

# سفره پهنِ سری سازی

به بهانه اکران و تولید قسمت های تازه  
چند فیلم نگاهی به فیلم های دنباله دار  
در سینمای ایران انداخته ایم



## سمفونی چرخ خیاطی!

شاید باورتان نشود تا سال ها بعد از مرگ سباستین باخ، آهنگساز بزرگ موسیقی کلاسیک برخی ساخته های او با انتقاداتی تند روبه رو بوده است



زینب مرتضایی فرد

دبیر گروه فرهنگ

بعضی ها تند و سریع و با عجله حرفشان را می زنند و می روند. یادمان می ماند حرف هایشان را شنیده ایم، اما احتمالاً مواجهه با آن فرد می شود یک خاطره گذرا. شاید تا مدتی برخی حرف هایش یادمان بماند، اما احتمال این که در این مواجهه سریع ورد و بدل کردن کلمات تأثیر پرزنگی گرفته باشیم، خیلی کم است.

بعضی ها هم هستند درست برعکس... آرام و شمرده حرف می زنند، حتی کمی حاشیه می روند و برایت قصه می گویند، اما بعد آرام آرام اتفاقی را در تو رقم می زنند، فکر و حرف تازه ای در تو ایجاد می کنند و خلاصه بدون آن که حواست باشد رد پای از وجودشان می ماند گوشه ذهنت. حالا بیا بید فکر کنیم کتاب ها، نقاشی ها و موسیقی ها هم مثل آدم ها هستند.

صرف نظر از این که حتماً سلیقه هر یک از ما در انتخاب هایمان نقش دارد، نمی توان منکر شد که آثار هنری هم خالق انسانی دارند و هر یک حال و هوایی خاص که خیلی شبیه همین حکایت ساده مواجهه مان با آدم ها می شود. مثلاً یک موسیقی تند با کلمه های الکی کنار هم ردیف شده کجا و یک موسیقی که خالقش همه چیز را حساب شده کنار هم چیده کجا؟ قطعاً حسایی با هم فرق دارند دیگر...

امروز سالمرگ یکی از چهره های مهم موسیقی کلاسیک جهان است. یوهان سباستین باخ که سال ۱۷۵۰ درگذشته اما هنوز هم آثارش مورد توجه است و الگوی آهنگسازان در همه دنیا. خدما هم حواسمان هست ما ایرانی ها چندان سراغ موسیقی کلاسیک نمی رویم و به قول بچه های امروزی ژانرمان نیست، اما می خواهیم برویم سراغ این که اصلاً چرا این قدر در دنیا از موسیقی کلاسیک و تأثیراتش حرف می زنند؟ چرا ما ایرانی ها خیلی مواجهه ای با آن نداریم؟ سمفونی چیست و از کجا آمده و ...

واژه سمفونی از ریشه یونانی Sym به معنی با هم و Phons به معنی صدا گرفته شده است. ابتدا اصطلاح سمفونی برای انواع صداهای ساز، انسان یا آمیزه ای از هر دوی آنها به کار می رفته، اما امروزه این واژه برای اثری به کار می رود که برای ارکستر نوشته شده باشد. سمفونی معمولاً بدون کلام تنظیم می شود و همین هم کلی از میزان مخاطبانش می کاهد. خب... باید خودت بتوانی با موسیقی ای که می شنوی در ذهنت کلام بسازی و این کار ساده ای نیست. اما حتماً می شود کمی تمرین کرد تا به جای کلی موسیقی تند و نابهنجار این یکی را هم امتحان کرد. شاید بتوان دانقه مان را از ریتم تند و سریع زندگی امروز به تامل و آرامش بیشتر سوق دهد.

### سمفونی، پاسپورت جهانی دارد

ما خیلی موسیقی کلاسیک نمی شنویم. راستش در دنیا هم دیگر اغلب مردم سراغ موسیقی کلاسیک

دنیا. یک ساز بین المللی است. او می گوید: پیانو در اصل ایتالیایی است اما اغلب مردم دنیا این را نمی دانند، سمفونی هم دقیقاً مانند پیانوست و گذرنامه جهانی دارد. مردم همه دنیا نام سمفونی و موتسارت را می شناسند، اما واقعاً دیگر اهمیتی ندارد اینها اهل کجا هستند. چون جهانی شده اند، اغلب آدم ها مخاطب اینها باشند و نباشند، با آنها در همین حد آشنایی دارند.

او در ادامه توضیح می دهد: سمفونی محصول آهنگسازان کلاسیک به خصوص هایدن و موتسارت است که پایه و اصل موسیقی کلاسیک و زمینه ای برای موسیقی کلاسیک است که بتهوون آن را به اوج خود می رساند و یوهان سباستین باخ و یوزف هایدن در شکل گیری آن تأثیری به سزا داشته اند.

فرهت تأکید می کند بتهوون، بزرگ ترین سمفونیست جهان است. در اصل خودش سمفونی را ایجاد کرده است؛ بنابراین مردم ایران حق دارند سمفونی را ایرانی ندانند و مثل بقیه هم از نظر اسم و هم از جهت فرم آن را خارجی بدانند. حالا که خیالمان راحت شد، حق داریم تا به حال خیلی سراغ موسیقی کلاسیک نرفته باشیم، و اصلاً حق داریم تسلیم هیچ حرف و مدی نشویم و هنرهای مورد علاقه مان را خودمان انتخاب کنیم، کمی هم برویم سراغ این آقای باخ و ببینیم اصلاً که بوده.

### کلاسیک ها فرزند فردا هستند

لوریس چکنواریان، رهبر ارکستر و سمفونی نویس ایرانی می گوید موسیقی کلاسیک همیشه از زمانه خودش جلوتر است و بعدتر مردم می فهمند آهنگساز چه کرده است. جالب است بدانید باخ تا ۵۰ سال بعد از مرگش مورد بی اعتنایی بوده است! راستش موسیقی باخ کمی قدیمی به نظر می آمده و ظاهراً آدم های خبره موسیقی از شنیدنش لذت می برده اند. شهرت اصلی باخ به عنوان آهنگساز نبود، بلکه به عنوان یک نوازنده و بداهه نواز ارگان های حیرت انگیز شناخته می شد. در همین زمان، نوازندگان اواخر قرن ۱۸ میلادی

نه چنان موسیقی وی را نامطلوب دانستند و نه چنان که بعضی از نویسندگان مدرن تصریح کردند نسبت به تأثیر آن بی اعتنا بودند. سبک باخ، موسیقی باروک است که با نت های زیاد ریتم های حرکتی ساده و تغییر مداوم هارمونی اساسی شناخته می شود. برخی از آن به عنوان «موسیقی چرخ خیاطی» یاد کرده اند. تعداد کمی از آثار او حتی در طول حیاتش منتشر شد. بعدتر که شناخت موسیقایی از آثار او کامل شد، گفتند باخ که در زمان حیاتش گفته می شد موسیقی کهنه و قدیمی ای دارد، استاد فراخوانی و حفظ احساسات مختلف بوده، مثل یک داستان نویس خبره از ملودی استفاده می کرده تا اقدامات یا رویدادها را نمایش دهد. خلاصه که باخ در طول دوران طلایی اش کمتر شناخته شد. اما در دوره هنر مدرن، موسیقی او بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شنیده شد. **۲**



یادداشت:  
صابر محمدی

ادبیات و هنر

### آی بری باخ

می خواهم شما را یاد یکی از پرترفدارترین قسمت های پشت صحنه سریال «قهوه تلخ» ببندازم. علی لک پوریان که دامپول السلطنه دربار و عهده دار فراهم آوردن مایه انبساط خاطر شاه بود، به سیامک انصاری که نقش مستشار شاه را بازی می کرد، از دوستش «باخ» می گفت.

مستشار با تعجب می پرسید که «یوهان سباستین باخ؟» و دامپول جواب می داد که «خیر، بره باخ!» بعد همه می زدند زیر خنده و مهران مدیری که کارگردان بود از پشت دوربین می گفت «بره» نه! «پری باخ». البته که او اشتباه می کرد؛ دامپول می خواست به ترانه فولک ترک ها اشاره کند که بسیار معروف است یعنی «بری باخ». یعنی «به سمت» من نگاه کن.»

نهایتاً یادم نیست کسی آنجا اشتباه مدیری را اصلاح کرد و خروجی نهایی درست شد یا با همان «پری باخ» ضبط شد. القصه این که پریسامبودن «باخ» و اطلاق آن به بسیاری کسان و بسیاری جای ها، سابقه دارد. از جمله در همین سریال پرترفدار.

از اینها که بگذریم و از تهران دوره افشار در «قهوه تلخ» چند هزار کیلومتر به سمت غرب برویم، به شهری می رسیم که «باخ» نام دارد؛ در نزدیکی بایرن آلمان. در همین کشور، بازیگری هم زندگی می کند که یانا باخ نام دارد. این البته همه ظرفیت حضور باخ در عرصه سینما نیست.

از آلمان کمی دورتر که بشویم و به فرانسه که برویم، آنجا هم بازیگر زنی است که باخ نام دارد، امانوئل باخ. باخ ها در ادبیات هم هستند. لاید ریچارد باخ را می شناسید؛ نویسنده رمان معروف «جاناتان مرغ دریایی». اما یوهان سباستین باخ معروف، بیشترین آسیب ویکی پدیایی را از قوم و خویش خود دریافت داشته است!

علاوه بر این که خب پسرش کارل فیلیپ امانوئل باخ هم مثل خودش آهنگساز معروفی شد، این، نوه اش بود که حسابی ماجرا را خراب کرد

و جست و جوگران بسیاری را به اشتباه انداخت در سرچ های اینترنتی شان. نوه، دقیقاً هم اسم پدر بزرگ بود هر چند مثل پدرش بر سیل موسیقی نرفت و قلم مویه دست گرفت. این هم در مصائب باخ بودن. **۳**